

«قیام حسینی در برابر جاهلیت اولی؛ قیام خمینی در برابر جاهلیت مُدرن»

مبحث سیزدهم

در سیر مباحث قبلی، روشن شد که انقلاب اسلامی، ادامه قیام عاشورا است اما این ادعا تنها یک شعار و یک درک وجدانی نیست بلکه درکی تحلیلی و استدلالی از جنس فلسفه تاریخ الهی، این حقیقت را اثبات می‌کند. چرا که ابا عبدالله الحسین علیه السلام برای جلوگیری از بازگشت امت اسلامی به کفر جلی - که یزید قصد آن را داشت - قیام کرد که همین شرائط در صد و پنجاه سال گذشته برای فقهای ما حادث شد و برای جلوگیری از بازگشت امت اسلامی به کفر جلی قیام کردند؛ با این تفاوت که کفر جلی در دوران ما شکل مدرن و پیچیده‌ای به خود گرفته است. وقتی این حرکت آغاز شد و سدّی از جنس خداخواهی و آخرت‌خواهی در برابر دنیاپرستی مدرن ایجاد شد، آنها در اولین برخورد، هجمه سیاسی و نظامی و امنیتی بر جمهوری اسلامی را در پیش گرفتند و بیان شد که حضرت امام (ره) با چه عقلانیت الهی به همراه مردم ایران موفق شدند این هجمه‌ها را دفع کنند و نظام را به مرحله تثبیت سیاسی برسانند. اما آن چیزی که امروز در مقابل آن قرار داریم، حل چالش‌های فرهنگی و اقتصادی است و این چالش‌ها به حدی رسیده که مقام معظم رهبری حفظه‌الله از آن به جنگ فرهنگی و اقتصادی تعبیر کرده‌اند.

از سوی دیگر نیز بیان شد که بعد از غیبت کبری، پرچم دینداری به دست نواب عام حضرت ولی عصر (عج) افتاد و از این طریق، عقلانیت غیر معصوم مورد امتحان قرار گرفت! در بیان سیر تکامل عقلانیت فقهای عظام شیعه نیز بیان شد بعد از گذشت مرحله حفظ و انتقال اخبار و اسناد روایات اهل بیت (ع)، فهم از دین با نگاه عرفی و ساده به فهم تخصصی از دین توسط علم اصول فقه ارتقاء یافت. اما وقتی که در سده‌های اخیر «جاهلیت مدرن» ظهور و بروز پیدا می‌کند، امتحان جدیدی در برابر عقلانیت غیر معصوم قرار گرفته است: اولاً علاوه بر فهم از دین، «تحقق دین» نیز موضوعیت پیدا می‌کند؛ ثانیاً تحقق دین فقط در سطح افراد مطرح نیست بلکه تحقق دین توسط یک نظام و حکومت نیز موضوعیت پیدا می‌کند!

بر این اساس بیان شد که امروزه بشریت برای رفع نیازهای اولیه خود باید از تخصص‌های بسیاری برای تولید آن بهره برد، پس باید توجه داشت که برای اداره کشور که از بزرگ‌ترین نیازمندی‌های بشریت است، لاجرم باید از ابزار بسیار پیچیده‌ای که از ترکیب صدها تخصص (حمل و نقل و مخابرات و تجارت و شهرسازی و دیپلماسی و انرژی و...) بوجود می‌آید، استفاده کرد که نام این ابزار، «مدل اداره کشور» است. یک روش علمی بسیار پیچیده که همه ابعاد مختلف موضوعات اجتماعی را با یکدیگر هماهنگ می‌کند و برای جوامع، مطلوبیت‌هایی تعریف می‌کند و گام به گام سیر حرکت به سوی هدف را تعریف

می‌کند و برای آن آمار و ارقام و شاخصه می‌دهد. لذا همه ملت‌ها را سوار این ماشین می‌کنند و هر پنج سال یک بار، و بعد از آن هر یک سال یک بار هدف‌گذاری می‌کنند که باید در این مدت باید از چه وضعیتی به چه رشدی برسید تا بعد از بیست سال به جامعه‌ای دست پیدا کنید که مشکلات معیشتی ندارد و رونق اقتصادی دارد و فرهنگ آن متعادل شده و وضعیت سیاسی‌اش تثبیت شده است. گرچه این ماشین، به نحوی محسوس نیست که با حواس پنجگانه قابل حس باشد اما مهمترین ابزاری که تمام حاکمان و مدیران کشورها در قرن بیستم برای مدیریت جوامع از آن استفاده می‌کنند، «مدل اداره کشور» است. لذا اگر ما بدنبالِ تحقق اسلام و حفاظت از توحید و خداپرستی - به معنایی که در مباحث گذشته عرض شد - هستیم و می‌خواهیم آرمان‌های عاشورا را محقق کنیم، باید تکلیفمان نسبت به «مدل اداره کشور» را - که در قرن بیستم هیچ کشوری از آن بی‌نیاز نیست - مشخص کنیم. خلاصه باید بفهمیم که از کجا ضربه می‌خوریم! در جنگ فرهنگی و اقتصادی از کجا بمباران می‌شویم؟! چرا در برخی از موضوعات پس رفت داریم و چرا در برخی دیگر پیشرفت داریم؟! به نظر می‌رسد پاسخ تمام این سوالات به «شناخت این مدل اداره» برمی‌گردد. هر چقدر احکام و احادیث و اخلاق و اعتقادات الهی اهل بیت (ع) را در منابر تکرار کنیم، باز هم تحقق این همه معارف نورانی به این وابسته است که تکلیفمان را نسبت به این «مدل اداره» روشن کنیم.

حال این مدل اداره چه وضعیتی دارد؟ آیا این مدل می‌تواند در تحقق اسلام و آرمان‌های انقلاب به ما کمک کند؟ یا اینکه از سنخ کفر و جاهلیت مدرن است؟! بالأخره این مدل می‌تواند در خدمت ایمان قرار بگیرد یا اینکه با این وضعیت و بدون تغییر در آن، در خدمت کفر و جاهلیت مدرن است؟! برای تبیین این موضوع، چند نمونه مطرح می‌شود: قریب به ۳۰۰ سال یا ۵۰۰ سال یا ۱۰۰۰ سال گذشته، وقتی شاهان می‌خواستند مردم را فرمانبر خوار ساخته‌های خود کنند از چه ابزاری استفاده می‌کردند؟ می‌گفتند دستور و فرمان این است و هر کسی از آن تخلف کرد با شکنجه و تبعید و تحقیر و کشتن و سوزاندن و... او را به مطیع فرمان پادشاه کنید! یعنی با ارباب و تهدید و ایجاد ترس، مردم را مجبور به اطاعت می‌کردند. مردم با خود می‌گفتند اگر سهم سلطان از محصولات این زمین را ندهم همین نان بخور و نمیر را از من خواهند گرفت! اما امروزه چنین وضعیتی نیست. به مردم می‌گویند ما نه تنها شما را اجبار نمی‌کنیم بلکه شما در سرنوشت خودتان مشارکت کنید و تصمیم بگیرید! ما خادم شما هستیم، شما رئیس خودتان را تعیین کنید! ممکن است کسی در این مقایسه چنین تصور کند که اگر این طور باشد مردم جسور خواهند شد و بی‌نظمی بوجود خواهد آمد. اما اتفاقاً از زمانی که چنین شیوه‌ای در مدیریت کشورها باب شده است، راندمان کار بشری بسیار افزایش پیدا کرده است و با بیشتر شدن دقت و نظم زندگی مردم، رفاه آنها نیز بیشتر شده است.

اما با ورود چنین آزادی‌هایی در زندگی مردم، چطور مردم جسور نمی‌شوند بلکه دقیق‌تر و منظم‌تر از گذشته کار می‌کنند؟! در پاسخ باید گفت این مدل اداره کشور - که همانند یک ماشین است - به سوخت احتیاج دارد تا به حرکت آید. سوختی که در این ماشین ریخته می‌شود و به منزله انگیزه‌هایی است که رهبری و سازماندهی می‌شود تا مردم اینقدر دقیق و منظم کار کنند،

چیست؟! قبلاً با ارباب و زور و تهدید بود؛ اما الآن با ایجاد محیط «متنوع» است! به مردم جهان می‌گویند به این همه کالاهای متنوع اعم از خوراک و پوشاک و مسکن و حمل و نقل و بهداشت و ارتباطات و وسائل خانه و... نظر کنید که دائماً در حال تنوع و بهینه است و مُد جدید آن با سرعت زیادی به بازار می‌آید! اگر به یک سطح مطلوبی از آن رسیدیم آن را کافی نمی‌دانیم! مثلاً ده سال پیش به سطحی از تکنولوژی موبایل رسیدند، آن را کافی نمی‌دانند بلکه با تحقیقات پیچیده به نسل جدیدی به نام گوشی‌های صفحه لمسی رسیده‌اند. الآن نیز معلوم است که ده سال آینده، تکنولوژی جدید موبایل به چه سمتی حرکت خواهد کرد. پس تنوع مداوم در همه کالاهای مربوط به همه‌ی ساحت‌های زندگی در برابر مردم جهان قرار گرفته است!

برخی گمان می‌کنند وقتی از مُد صحبت می‌شود، منظور فقط مد در آرایش مو و لباس است؛ در حالی که امروزه مُد به تمام عرصه‌های بشری تعمیم پیدا کرده است! برخی عرصه‌ها چون پیچیدگی کمتری دارند هر ماه یک مرتبه تغییر مُد دارند و در برخی موضوعات، هر سال یک بار و در برخی دو سه سال یک بار، مد جدید ارائه می‌شود. اما همه آنها در حال تغییر مد هستند. روش ساختن خانه نیز هر دو سه سال یک بار تغییر می‌کند! دکوراسیون خانه نیز هر سال یک بار تغییر می‌کند! مُد پوشاک هر سه ماه یک بار تغییر می‌کند! مُد مخابرات و تلفن همراه هر شش ماه یک بار عوض می‌شود! مُد ساخت پایانه‌های هوایی و زمینی و دریایی هم چند سال یک بار تغییر می‌کند! مُد ساخت جاده‌ها و راه‌ها نیز چند سال یک بار تغییر می‌کند! دیر و زود دارد اما سوخت و سوز ندارد! تعمیم مُد به همه عرصه‌های بشری و ایجاد تنوع در همه کالاها! بشریت در مقابل یک مجموعه عظیمی از کالاهای متنوع قرار می‌گیرد و انگیزه‌اش تحریک می‌شود! مردم جهان که در مقابل این همه کالاهای کارآمد و جذاب و پُر کاربرد و ایجادکننده‌ی آسایش و آرامش قرار می‌گیرند، حاضر می‌شوند تا برای دستیابی به آنها هر هزینه‌ای که لازم باشد بپردازند! یعنی شخص با خود می‌گوید من همه‌ی اینها را می‌خواهم. حالا باید چه کار کنم؟! این یعنی تحریک انگیزه‌ها بر اساس تنوع در کالاها که باطن آن، تکیه به خلق رذیله‌ی «حرص» است! گاه شما می‌گویید این «شخص» حریص است! اما گاهی می‌گویید این «جامعه» حریص است! یعنی حرص را به وصف جامعه تبدیل کرده‌اند و آن را محور تحریک انگیزه‌ها و مبنای فعالیت‌های اجتماعی قرار داده‌اند. اگر ملت آمریکا منظم و دقیق کار می‌کنند و تولید ملی شان بالاتر از کل اتحادیه اروپا قرار می‌گیرد، به این دلیل است که انگیزه‌های شان در بالاترین سطح تحریک شده و لذا همه بالاترین شدت و عکس‌العمل را برای دستیابی به رفاه بروز می‌دهند! همه‌ی آنها می‌گویند این همه کالاهای زیبا و کارآمد را می‌خواهیم! در جواب می‌شنوند که باید یک سری از نظم‌ها را بپذیرید. این عامل، جامعه را حریص می‌کند. چرا که حرص بدین معناست که انسان به هیچ سطحی از ارضاء نیاز قانع نشود و با رسیدن به هر سطحی، به دنبال سطح بعدی از لذات دنیا باشد. لذا برای خرید سطح رفاه بعدی و مدّ جدید که به صورت مداوم به بازار می‌آید، باید قیمت بیشتری را بپردازد و به همین دلیل باید بیشتر کار کند تا بتواند آنها را بخرد. چون انگیزه‌های به شدت تحریک‌شده، بالاخره باید ارضاء و تخلیه شوند!

اگر چنین روندی مبنای تحریک انگیزه شد، دیگر توصیه در منابع به مردم برای دوری از دنیاطلبی اثر اساسی ندارد چرا که آنها بستر انگیزش و پرورشی در جامعه ایجاد کرده‌اند که این احادیث نورانی را فقط در منابع می‌توان دید و شنید! بعد از این که منبر تمام شد و مردم وارد جامعه شدند می‌بینند امور دیگری در حال انجام است! بعضاً به این نتیجه می‌رسند که سخنانی که در منابع گفته می‌شود، رابطه‌ای به حال زندگی آنها ندارد و کم کم از روحانیت فاصله می‌گیرند و با امور دیگری مأنوس می‌شوند. در زمان گذشته اگر فردی به وصف حرص مبتلا می‌شد به او توصیه می‌کردند که نزد فلان استاد اخلاق برود یا کتاب معراج السعاده را بخواند که این نسخه‌ها برای آن زمان بهترین نسخه بود. اما برای دنیای امروز که جامعه را حریص می‌کند چطور؟! در جامعه‌ای که دنیا را هر روز زیباتر و بهتر از دیروز در معرض دید مردم قرار می‌دهد و مردم را نسبت به آن متمایل بلکه عاشق می‌کند، چطور می‌توان افراد را به پرهیز از وصف حرص دعوت کرد؟! حرصی که حاصل تنوعی است که با ترکیب هزاران تخصص و ثروت و زحمت محقق شده است چطور با اراده یک فرد یا چند فرد می‌توان آن را کنار گذاشت؟! وقتی جامعه با ابزارهای علمی و پیچیده و همه جانبه به سمت دنیاطلبی کشانده می‌شود، چطور به مردم بگوییم «حب الدنیا رأس کل خطیئه»؟! به تبع آن است که اجرای احکام در جامعه سخت و ناممکن می‌شود! این یک محور از سوختی بود که ماشین مدل اداره را به حرکت می‌اندازد و جامعه را به فعالیت وا می‌دارد.

از طرف دیگر می‌گویند بعد از اینکه فعالیت برای دستیابی به این محصولات متنوع را پذیرفتید، باید نظم‌های خاصی را بپذیرید که اساس آن، مدیریت بر اساس «طبقاتی کردن الگوی درآمد» است. آن کسی که از بالاترین سطح مدیریتی برخوردار است باید درآمد بالاتری داشته باشد. دیگران از پایین به او نگاه می‌کنند و می‌گویند عجب درآمد و مصرفی دارد! وقتی مدیرعامل را مشاهده می‌کنند که با بهترین ماشین وارد شرکت می‌شود و بهترین لباس را به تن می‌کند و در بهترین نقطه شهر خانه دارد، در مقابل قدرت مصرف او تحقیر شده و می‌گویند اگر از او تبعیت نکنیم، آخر ماه حقوق و مزایا نخواهیم داشت. تحقیر و تجلیل و تعیین منزلت و مرتبه بر اساس پول! لذا وقتی بلوک شرق فروپاشید و مدل اداره شرقی در کشور ما کنار گذاشته شد و خواستند مدل غربی را در کشور اجرا کنند، اولین کاری که کردند تغییر در الگوی درآمد و ملغی کردن اجرای نظام هماهنگ پرداخت بود! یعنی روند پرداخت حقوق‌ها را تغییر دادند و بر اساس الگوی درآمد، مدیرعامل بر متخصص حاکم شد؛ همچنین متخصص بر کارگر فنی و کارگر فنی بر کارگر ساده حاکم شد. هر کدام که بالاتر بود از حقوق بیشتری برخوردار بود لذا می‌توانست مصرف بیشتری در زندگی خود داشته باشد. این شیوه پرداخت حقوق چه خلقی را رقم می‌زند؟ می‌گوید برای اینکه به رفاه بیشتری دست پیدا کنیم باید بالایی را پایین بکشیم و خودم بالا بروم! اسم این خلُق «حسد» است! لذا نوع دیگر سوخت این ماشین بزرگ، حسد است.

در گذشته هر کس مطابق شغل پدرش مشغول به کار می‌شد. اگر کسی بزرگ بود، فرزندش نیز بزرگ می‌شد. اگر کسی کارگر بود فرزندش نیز کارگر می‌شد. قریب به هفت هشت طبقه بیشتر در جوامع قبل از رنسانس وجود نداشت. این روند در نسل او ادامه پیدا می‌کرد و غالباً نمی‌توانستند از این طبقه به طبقه دیگر جابجا شوند. اما الآن دهها و صدها طبقه وجود دارد و به مردم

جهان اعلام می‌کنند هر کسی می‌تواند از طبقه خود به طبقه دیگر ارتقاء پیدا کند. چگونه؟ با تحصیل کردن حین خدمت! به هر میزان که تحصیلات او بالا برود، میزان درآمدش نیز افزایش پیدا می‌کند. لذا این مدیریت جدید و مدرن، بر اساس خُلقِ حرص و حسد که دائماً برای دستیابی به رفاه بیشتر و کنار زدن بالاتری، باید بیشتر کار کرد، جریان پیدا می‌کند. اما شارع مقدس چه زمانی راضی به این شده که مردم را با حرص به دنیا و حسد نسبت به رفاه مدیر بالاتر تحریک کنید و این امر را مبدأ تحرک جامعه قرار دهید؟! چه زمانی راضی شده است که فرماندهی و فرمانبری بر اساس پول و الگوی درآمد باشد؟! البته این مطلب را بعداً توضیح خواهیم داد که به برکت انقلاب این الگوی حرص و حسد همانطور که در غرب نهادینه شده، در ایران محقق نشده است و به همین دلیل آن ماشین اداره که از غرب به ایران آمده به خوبی در اینجا کار نمی‌کند! چرا که انگیزه‌های دینی رهبران و مسئولین و مردم نگذاشته است به خوبی عمل کند. لذا در جامعه دینی که انگیزه‌های دینی قوی‌تر است و انگیزه‌های مادی ضعیف‌تر است، همه ناراحت‌اند! می‌گویند این چه وضعی است که همه پول‌پرست شده‌اند؟! برای روشن شدن این عده باید گفت: مساله فقط این نیست که این شخص و آن شخص به دنبال دنیا باشند. البته نفسِ اماره هم وجود دارد؛ اما آن «مدل اداره» محیط جامعه را به سمت دنیاطلبی و دنیاپرستی و حرص و حسد می‌کشاند و کانال و ساختاری ایجاد می‌کند که نفس اماره با شدت چندین برابری بتازد. یعنی یک بستر پرورشی برای جامعه می‌سازد؛ نه اینکه افراد به تنهایی و تماماً به اراده شخصی خود به سمت دنیا حرکت می‌کنند!

اگر قوم حضرت شعیب (ع) فقط با یک وصفِ رذیله (کم فروشی) به کفر در برابر خدا اقدام می‌کردند؛ یا قوم لوط فقط با فعل رذیله‌ی لواط در برابر پیامبر خدا ایستادند، کفار امروز، همه اوصافِ رذیله اعم از حرص و حسد و ظلم و محرومیت و... را در ترکیب با هم سامان داده‌اند و در مقابل کلمه توحید می‌ایستند! بنزین این ماشین (مدل اداره غربی) برای حرکت کردن، «حرص و حسد و تحریک به دنیا» است. محور انگیزش مردم برای فعالیت‌های مختلف اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی را تنوع و کثرت ارتباط با محصولات جدید و عشق‌بازی با آثارِ ماده قرار دادند که نام حقیقی آن، حرص است.

بعد از صحبت در مورد سوخت این ماشین، باید به این نکته توجه کرد که این ماشین در هر مسیری سنگلاخی نمی‌تواند حرکت کند، باید جاده‌ای هموار برای آن ساخت تا با بیشترین سرعت و کمترین سختی حرکت کند. لذا برای اینکه این ماشین (مدل اداره) در جاده‌ای هموار حرکت کند، می‌گویند چگونه باید از منابع طبیعی و شرایط جغرافیایی مانند آب و هوا و زمین و دریا استفاده کنید تا یک کشور پولدار شود. یعنی تمام انفال و مقدراتِ طبیعی ملت اعم از آب و هوا و زمین و دریا و منابع زمینی و شرایط جغرافیایی و برق و گاز و... را با قیمت بسیار نازل یا رایگان به بخش خصوصی بسپار تا سرمایه‌داران برای سرمایه‌گذاری انگیزه پیدا کنند! چرا که اگر آنها سرمایه‌نیاورند کارخانه‌ها ساخته نمی‌شود و شغل‌ها بوجود نمی‌آید و مردم فقیر و گرسنه می‌مانند! حال آیا اسلام اجازه داده است مقدرات کشور در دست یک قشر خاص مانند بخش خصوصی (به معنای نظام سرمایه‌داری) باشد؟! یعنی به دلیل این‌که عده‌ای سرمایه بیشتری دارند، مقدرات امت اسلام باید در اختیار آنان قرار بگیرد؟! مگر قرآن کریم نفرمود: «کی لایکون دولة بین الأغنیاء منکم» و مگر ملاک کرامت و احترام و قدرت اجتماعی را تقوا

قرار نداد؟! البته بخش خصوصی در ایران با بخش خصوصی در دنیا تفاوت دارد، چرا که در ایران خیرین بسیاری برای ایجاد اشتغال و کمک به مردم در این بخش وارد می شوند ولی بهرحال اخلاق متداول جهانی در بخش خصوصی به برخی از آنها هم سرایت کرده است!

در واقع بخش خصوصی در جهان، همان شرکت های بزرگ (کارتل ها و تراست) هستند که یزید و امثال او هم در برابر پیچیدگی کارهای اینها در می مانند! چون این قشر توانسته اند کل دولت ها را در اختیار خود بگیرند! یعنی یکی از این جاده هایی که این ماشین روی آن حرکت می کند، «دولت ها» هستند و لذا زیاد شنیده اید که تکرار می کنند دولت باید کوچک شود! اگر دولت باید کوچک شود حتما بخش دیگری باید بزرگ شود تا آن کارها را انجام دهد! یعنی دولت ها باید کوچک شوند تا بخش خصوصی بزرگ شود. اصلاً در این مدل، دولت ها باید مستخدم بخش خصوصی باشند و منافع شرکت های بزرگ را تامین کنند. به طور مثال، شما وقتی وارد اداره ها می شوید آن کسی که کوچک ترین اتاق را دارد، آبدارچی اداره است! به هر میزان که به اتاق مدیر نزدیک می شوید اتاق ها بزرگ تر می شود! دولت نیز در این مدل، باید مستخدم بخش خصوصی باشد. علاوه بر آن قدرت سیاسی هم باید در اختیار بخش خصوصی باشد. آیا اسلام و شارع مقدس اجازه داده است برای تامین آن رفاه و کالاهای جدید، بجز مقدورات اقتصادی، مقدورات سیاسی را نیز به بخش خصوصی واگذار کرد؟! اصلاً بالاتر از این، یکی از جاده هایی که این ماشین بر آن حرکت می کند و اصطکاک را کم می کند، قوانین یک کشور است. در کشور آمریکا که مهد تمدن و رفاه در دنیا است، خود آنها آماری نقل می کنند که شغلی در آنجاست به نام «لابی کننده و رایزن»! شرکت های بزرگ، رایزن استخدام می کنند تا با نمایندگان کنگره و مجلس آمریکا درباره قوانین کشور مذاکره می کنند که مثلاً پیشنهاد ما درباره قانون بخش درمان فلان مطلب است و منافع شرکت ما اینطور اقتضاء می کند که این تغییرات در قانون اعمال شود. لذا فقط ۳۱۰۰ لایست در صنعت درمان آمریکا استخدام شدند و ارتباط مستقیم با نمایندگان کنگره آمریکا دارند؛ یعنی به ازای هر نماینده کنگره، شش نفر لایست وجود دارد که تازه این وضعیت فقط مختص به صنعت درمان در امریکاست و الا در صنعت انرژی هم، ۲۰۰۰ لایست وجود دارد که قوانین را می خرنند؛ چون سرمایه های کلان در دست آنهاست. گاه مردم ایران وقتی به دادگستری و دادگاه های شهرشان رجوع می کنند ناراحت می شوند که فلانی قاضی را خرید! این مطلب در کشور اسلامی خیلی ناراحت کننده است اما بدتر از آن پیچیدگی کفر مدرن است که نیازی به خرید قاضی ندارد چرا که قانونی که قاضی باید طبق آن حکم کند را می خرد! اگر معلوم شود که این مدل اداره چنین کارهایی می کند، مانع اصلی تحقق احکام و رسیدن به آرمان های مکتبی و پیروزی در جنگ فرهنگی و اقتصادی تدریجاً واضح می شود!

اگر این امور روشن شد آنگاه از تحلیل های ساده انگارانه که «بی دینی مدیران، علت اصلی اجرا نشدن احکام است» فاصله خواهیم گرفت. البته همیشه عناصر فاسد وجود دارند ولی آیا می توان تمام مشکلات را به گردن آنها انداخت؟! با توضیحات فوق روشن شد که بیشتر از مدیران بی دین، «مدل اداره بی دین» است که دست و پای مسؤولین دین دار را هم بسته است. پس مسئله جامعه را نمی توان با فساد این شخص و آن شخص تحلیل کرد. بیابید موانع را درست بشناسیم و حساسیت هایمان را در

آنجا متمرکز کنیم. قبل از انقلاب خیلی‌ها بودند که گفتند بهائی‌ها دین مردم را نابود کردند یا فلان اتفاق در فلان کاباره‌ها می‌افتد؛ پس بیاید برویم با الواط دوست شویم تا آنها را به دین متمایل کنیم. اما حضرت امام (ره) گفت گرچه همه‌ی اینها فساد است اما عموم مردم را دعوت کرد که بر نقطه اصلی فساد یعنی نظام سلطنتی شاه متمرکز شوند! اکنون که حکومت اسلامی برپا شده است و می‌خواهیم احکام اسلام را محقق کنیم و می‌خواهیم جلوی جنگ اقتصادی و فرهنگی بایستیم، باید مرکز تولید مفسده که دستِ ولی فقیه و نواب عام را برای تحقق اسلام به زنجیر می‌کشد، بشناسیم! همان‌طور که کفار برای دنیاپرستی‌شان شدید و پیچیده عمل می‌کنند ما هم باید برای اظهار ارادت به ابا عبدالله الحسین (ع) و تحقق اسلام دقت و پیچیدگی به خرج دهیم! ان‌شاءالله در ادامه، ابعاد دیگری از این مدل اداره را تبیین می‌کنیم. سپس به صورت خیلی اجمالی راه کارهایی که باید بر آنها متمرکز شویم را بیان خواهیم کرد.